

نماز مسافر، شیرین‌تر است



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

یکی از کارکردهای نماز این است که دوستان خدا را متمایز می‌کند. از آن طرف خداوند هم کسانی را که مدعی دوستی با او هستند، به رعایت اوقات نماز امتحان می‌کند که آیا به یاد او و عبادت او و صحبت کردن با او هستند یا اینکه دنیا و دل مشغولی‌های دنیا، آن‌ها را غافل می‌کند. به‌طور کلی در دین ما هر جا که کاری برای خدا انجام می‌دهیم، اگر دشواری و سختی آن بیشتر باشد، اجر و قرب و فضیلت آن عمل نیز بیشتر است.

روایت مشهوری در این باب وجود دارد که براساس آن، أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَخْمَرُهَا، برترین کارها، دشوارترین آن‌هاست.

روایات دیگری نیز نزدیک به این تعبیر و معنا داریم که می‌گویند «خیر الأعمال اخمرها» یا «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ». البته این روایات با این معنا نیست که اگر هدفی را می‌توان با روشی ساده به انجام رساند، دنبال روش مشکل و سخت باشیم تا به اصطلاح ثواب بیشتری ببریم، بلکه به این معناست که اگر برای خدا و در راه او مجبور به انجام کارهای سخت شدی، فضیلت

کار تو از دیگرانی که دچار این سختی نیستند، بیشتر است.

در مورد نماز هم این بحث صادق است که هر چه شرایط سخت‌تر باشد و انسان در شرایط دشوارتری دعوت الهی را اجابت کند و ندای مؤذن را لبیک بگوید، اجر و فضیلت بیشتری برای او خواهد بود که این موضوع می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد، مثل نماز خواندن فردی که مریض احوال است یا شخصی که در شرایط خاصی قرار دارد. یکی از این مصادیق، نماز در سفر است. جدا از حکم شرعی نماز در سفر، بعضی‌ها در مسافرت انگار اصلاً مسلمان نیستند و حتی اگر عادت به نماز خواندن و خواندن نماز در اول وقت دارند، این عادات نیک را در مسافرت کنار می‌گذارند، درحالی‌که مژه نماز در مسافرت، متفاوت است و برای شخصی که می‌خواهد نماز با حال بخواند و توجه خداوند را به خود جلب کند، این فرصت، فرصت خوبی است.

در خاطرات شهید بهشتی از قول یکی از همراهانش آمده است: «در یک سفر بین شهری که می‌خواستیم از هامبورگ به شهر دیگری برویم، سر ظهر بود که به ایستگاه راه‌آهن رسیدیم. هنوز قطار به ایستگاه نرسیده بود که دیدم آقای بهشتی، قبله‌نما را روی سکو گذاشتند. پس از اینکه قبله مشخص شد، به نماز ایستادند. بعضی‌ها با تعجب به ایشان نگاه می‌کردند؛ چون نمی‌دانستند این چه کارهایی است که ایشان انجام می‌دهند، به همین دلیل پلیس راه‌آهن را خبر کردند. پلیس هم آمد و در مقابل ایشان ایستاد. وقتی نمازشان تمام شد، گفت: اَاقا! شما چه کار می‌کردید؟ بیایید برویم ایستگاه پلیس و توضیح بدهید. ایشان با خوش‌رویی گفتند: من مسلمانم و این کار از عبادت مسلمان‌هاست. هر عبادت، زمان خاصی دارد. وقت ظهر هم یکی از همان اوقات است. وقتی پلیس این سخنان را شنید، از ایشان خدا حافظی کرد و رفت.» البته روشن است که تنظیم وقت در مسافرت، اهمیت بیشتری دارد اما همان‌طور که در همه شرایط، انسان وقتی را برای خوردن و میل کردن غذا اختصاص می‌دهد، از خوراک روح نیز نباید غافل شود و هر چند خلاصه و کوتاه، خداوند را صدا بزند و نماز بخواند تا زیبایی و برکت سفر او تضمین شود و نشان دهد که در هر شرایطی، وظایف شرعی و رابطه خود با خداوند را فراموش نمی‌کند. رهبر معظم انقلاب با نقل خاطره‌ای از نمازشان در سفر می‌فرمایند: «امروز در کشور مابین جهات [نماز اول وقت] قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست. شماها اغلب قبل از انقلاب را یادتان نیست. عجیب بود! هم اینجا، هم بعضی جاهای دیگر. ما عراق رفته بودیم. یک سفر عتبات مشرف شدیم. هر کار کردیم برای نماز صبح، توقف نکرد، یعنی اصلاً نمی‌شد. جوری تنظیم کرده بودند که نمی‌شد و بنده مجبور شدم از اواخر قطار - که نزدیک ایستگاه یا اوایل ایستگاه بود - خودم را از پنجره ببندم از بیرون که بتوانم نماز بخوانم؛ چون در داخل قطار کثیف بود و نمی‌شد نماز خواند. به هر حال، این چیزها هیچ رعایت نمی‌شد. حالا خیلی تفاوت کرده، منتها بیش از این‌ها انتظار هست. اهمیت نماز باید معلوم باشد.»

۱۳۸۷/۰۸/۲۹

بپرس و بدان

مسائلی درباره صندوق‌های قرض‌الحسنه خانوادگی

در این ستون به پرسش‌های شما درباره حکم مسائل مختلف از نظر شرعی پاسخ خواهیم داد. شما مخاطبان گرامی می‌توانید پرسش‌های خود را به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ با ما در میان بگذارید.

● سؤال: ما یک صندوق قرض‌الحسنه خانوادگی داریم، اگر قسمتی از سرمایه صندوق را طلا بخریم تا ارزش پول صندوق به‌مرور کم نشود، آیا اشکال شرعی دارد؟

● پاسخ اجمالی
در مورد خرید طلا اگر این کار با رضایت سایر اعضا باشد، اشکالی ندارد.
● آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای
اگر با رضایت سایر اعضا باشد، مانعی ندارد.
● آیت‌ا...العظمی سیستانی
اموال، مربوط به شراکت و بدون اجازه آن‌ها، تصرف جایز نیست.
● آیت‌ا...العظمی مکارم شیرازی
اگر این کار با رضایت همه شرکت‌کنندگان باشد و برخلاف قوانین و مقررات نباشد، اشکالی ندارد.
● آیت‌ا...العظمی نوری همدانی
در صورت رضایت همه افراد، مانعی ندارد.

● سؤال: به اتفاق چند نفر از دبیران، پنج سال است که یک صندوق قرض‌الحسنه تشکیل داده‌ایم؛ به این صورت که هر ماه به ازای هرسهم عضویت هزار تومان به حساب صندوق واریز می‌کنیم و از مجموع این پول‌ها و اقساط وام‌های قبل، به قید قرعه به یک نفر وام می‌دهیم. آیا این وام‌ها اشکال شرعی ندارد؟
● آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای
دادن وام با رضایت همه اعضای صندوق به کسی که قرعه به نام او درآمده است، اشکال ندارد.

● سؤال: اگر فردی که از صندوق قرض‌الحسنه وام دریافت کرده است، هنگام پرداخت وام، از طرف خودش بدون آنکه بر او شرط شده باشد، مقداری بیشتر از اصل وام را بپردازد، آیا گرفتن این مبلغ اضافی از او و صرف آن در کارهای عمرانی، جایز است؟
● آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای
اگر قرض‌گیرنده، آن مبلغ اضافی را خودش، با رضایت و به‌عنوان یک عملی که هنگام پرداخت قرض مستحب است، بپردازد، دریافت آن از او اشکال ندارد و اما تصرفات مسئولان مؤسسه در آن، از طریق مصرف آن در کارهای عمرانی و... تابع حدود اختیارات آنان در این باره است.

● سؤال: یک صندوق که وام‌هایی را در اختیار اعضای خود قرار می‌دهد، ولی برای دادن وام شرط می‌کند که متقاضی وام، مبلغی پول را به مدت سه یا شش ماه در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت، به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است، به او وام می‌دهد و بعد از آنکه همه وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او بازمی‌گردد، این کار چه حکمی دارد؟
● آیت‌ا...العظمی خامنه‌ای
اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که آن پول برای مدتی نزد صندوق به‌صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق هم بعد از آن مدت، وامی را در اختیار او قرار دهد یا وام دادن صندوق، مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، این شرط در حکم ربا و شرعاً حرام و باطل است، ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح است.



شهر
خبر
۴شنبه
۱ آذر ۱۳۹۲
شماره ۲۴۰۱

۱۴



شهر
خبر

نیکوکاری به سبک بزرگان، براساس آموزه‌های دینی

خداوند احسان را دوست دارد



حمیده ذاکری! ما بسیاری از باورهای اجتماعی را که به‌عنوان خوب بودن، رفتار نیکو و کار پسندیده در عرف مطرح هستند، بدون سؤال می‌پذیریم و به آن‌ها عمل می‌کنیم؛ زیرا با نگاه کردن به بزرگان دینی و علما و افراد پاک اطرافمان، متوجه اثرات فردی و اجتماعی آن‌ها می‌شویم و برای خوب بودن احتیاج به دلیلی نداریم. الگوپردازی از سیره بزرگان دین همواره راهگشا و هدایت‌کننده ما بوده است. موارد زیادی از نیکوکاری در زندگی این بزرگواران هست که می‌توانیم از آن‌ها درس بگیریم؛ مواردی که در ادامه می‌آید نمونه‌های کوچکی از احسان این بزرگان است که در کتاب‌ها و مصاحبه‌های موجود از خاطرات و زندگی‌نامه‌های این افراد به دست ما رسیده است.

به کودکان رحم داشت

قرار بود آقای مطهری را برسانم خانه. وقتی وارد یک خیابان فرعی کم‌عرض شدیم، تقریباً اواسط خیابان، دیدیم پدری فرزندش را گول کرده است. آقای مطهری گفت: لطفاً کنار! چون خیابان کم‌عرض بود، نتوانستم دور بزنم و مجبور شدم عقب عقب بروم تا رسیدم به آن پدر و پسر. پیاده شدم و به مرد گفتم: بفرمایید سوار شوید! وقتی مرد سوار ماشین شد، آقای مطهری از او پرسید چه شده است؟ چرا بچه‌ات را بغل کرده‌ای و ناراحتی؟ مرد گفت: بچه‌ام مریض است و او را بیش هر دکتري می‌برم، جواب می‌کند. پول هم ندارم که او را در بیمارستان بستری کنم. آقای مطهری به او گفت: می‌خواهی بچه‌ات را ببریم بیمارستان؟ مرد گفت: بله، از خدا می‌خواهم.

آن مرد را به منزلش رساندیم و قرار فردا با او گذاشتیم. صبح روز بعد پسران مرد را با سفارش آقای مطهری به رئیس بیمارستان، بستری کردند و بعد از دو هفته که مریض شد، آقای مطهری پول بیمارستان را تمام و کمال پرداخت کرد. توجه به کودکان از توصیه‌های پیامبر اکرم (ص) به همه ما مسلمانان است.

در هوای کوی او

کار خوب کوچک و بزرگ ندارد. برای خیررسانی لازم نیست کار بزرگی انجام بدهیم. شیبی از شب‌های تابستان بود. یکی از طلبه‌ها به من رنگ زد و گفت: هوا خیلی گرم است و ما پنکه نداریم. خانمم خیلی بی‌قراری می‌کند و کلافه شده‌ایم. نمی‌دانم چه کار کنم. کسی را می‌شناسی که پنکه قرضی داشته باشد؟ با آنکه نیمه شب بود و همه خواب بودند، هر چه فکر کردم، کسی جز حاج‌علی صفایی حائری به ذهنم نرسید که بی‌منت و بدون توضیح و درخواست سند و مدرک کارگشا باشد. شماره شیخ را گرفتم. خودش گوشی را برداشت و احوال بررسی کرد. بعد از عذرخواهی بدون معطلی موضوع را گفتم. بی‌تأمل گفت: بله، بله، پنکه هست. کجا بیاورمش؟ گفتم: نه، لازم نیست شما بیاورید. خودم الان می‌آیم. هنگامی که نزدیکی‌های خانه حاج‌آقای صفایی رسیدم، دیدم سرخیابان ایستاده و پنکه در دستش است.

خریدار دانه‌ی

آن روز خرید خانه‌ی ما من بود. به سبزی فروشی رفتم. حاج‌میرزا آقا قاضی را دیدم که مشغول جدا کردن کاهو بود. کاهوهای پلاسیده و با برگ‌های خشن و بزرگ را برمی‌داشت و جدا می‌کرد. کاهوها را به صاحب دکان داد. حساب کرد و زیر عبا گرفت و رفت. تعجب کردم و برایم سؤال شد. رفتم دنبالش و گفتم: چرا شما برعکس همه کاهوهای بدرجا کردید؟ حاج‌میرزا گفت: این مرد فروشنده است و شخصی بی‌بضاعت و فقیر و من گاهی به او کمک می‌کنم. نمی‌خواهم به او چیزی بلاعوض داده باشم. این‌طور هم عزت و شرف و آبروی او از بین نمی‌رود، هم خدای نخواست به مجانی گرفتن عادت نمی‌کند و در کسب ضعیف نمی‌شود. برای ما فرقی ندارد که کاهوی لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. بالاخره این کاهوها خریداری ندارند. مطمئناً او ظهیر که دکان خود را ببندد، آن‌ها را بیرون می‌ریزد. برای جلوگیری از خسارت و ضرر کردن او این‌ها را خریدم. حاج‌میرزا علی آقا قاضی از خوب‌های روزگار بود.

کتاب‌های عزیزتر از جان

برای درس و علم دین باید در نجف ساکن می‌بود و آن روزها در نجف علمای زیادی زندگی می‌کردند. هر کس که فوت می‌کرد، خانواده‌اش می‌آمد و کتاب‌هایش را به حراج می‌گذاشت. روزی در حال عبور از قیصریه نجف بود که چشمش به یک حراج کتاب افتاد. رفت نزدیک و دید اهل علم جمع‌اند. اما بیشتر کتاب‌های اسلامی شیعی را فردی به نام کاظم دلال می‌خرد. از یک نفر پرسید: این شخص کیست که این کتاب‌های نفیس را می‌خرد؟ پاسخ شنید: نماینده کنسول انگلیس در بغداد است. در نظرش کار او عجیب و مشکوک آمد. مطمئن بود کاظم دلال با خرید این کتاب‌ها هدفی دارد، یعنی یامی‌خواهد آن‌ها را از بین ببرد. یامی‌خواهد منابع دست‌اول شیعی را جمع‌آوری کند تا به دست دانشمندان و علمای دیگر نرسد. خوب می‌دانست که کتاب «مدینه‌العلم» شیخ صدوق نیز همین‌گونه از بین رفته است. همان شب تصمیم گرفت برای اینکه بتواند همه کتاب‌های حراجی‌ها را بخرد، نامی‌تواند کار کند و پول در بیاورد. شب بعد از بحث و درس در یک کارگاه پرنج‌کوبی مشغول کار شد. وعده‌های غذایی‌اش را کم کرد و نماز و روزه استیجاری قبول کرد تا اینکه نتوانست کتاب را بخرد. از آن زمان سال‌ها می‌گذرد و حالا کتابخانه آیت‌ا... مرعشی نجفی در قم بزرگ‌ترین کتابخانه‌های خطی جهان است. هرجایی که هستیم با شناخت نیازها می‌توانیم کارهای نیک با اثرات طولانی مدت انجام دهیم.



ذکر محبت

فکر و ذکرش همیشه یافتن راهی بود که بتواند گره از کاری باز کند و این مختص طلاب و دوستان و آشنایانش نبود؛ به همه فکر می‌کرد؛ به همسایه کم‌بضاعت و طلبه قانع، به آشنایا دوست نیازمندش، به کسی که او را نمی‌شناخت. اما برای کمک خواستن نزدش آمده بود. برای طلبی که می‌دانست در خرج شهریه مانده‌اند، ماهانه پولی کنار می‌گذاشت. برای نیازمندانی که شناسایی کرده بود، شب و روزهای عید، عیدی کنار می‌گذاشت. با تلاش خودش «سیدالاطباء کهیکی» را برای معالجه بیمار آن آورده بود و مکانی را برای معالجه و درمان بیمار آن نیازمند تهیه کرده بود، مکانی که بعدها کمک‌های مالی مردم به بیمارستان فاطمی تبدیل شد. در سال‌های قطعی به ذهنش رسیده بود که برای نیازمندان دارالاطعام تأسیس کند. کسی از حاج‌شیخ عبدالکریم حائری جز رحمت انتظاری نداشت و همه او را با این خصلت می‌شناختند.

درمان دردها

وقتی جایی دور از امکانات زندگی کنی، نداشتن درمان و داشتن درد را زیاد به چشم خود می‌بینی. آقاموسی هم روزهای تابستان را در قم می‌گذراند. در روستای کرم‌جان که هوای معتدلی داشت، مردم روستا فقیر بودند و از بهداشت و راه‌های درمانی چیزی نمی‌دانستند. پزشک نداشتند و تابستان‌ها معمولاً به بیماری‌هایی مثل چشم‌درد و اسهال کودکان و کمبود آب بدن مبتلا می‌شدند. آقاموسی روزها زمانی را برای رفتن پیش بعضی از پزشکان قم می‌گذاشت و از آن‌ها دارو می‌گرفت. عصرها وقتی به روستا برمی‌گشت، جایی که ده‌ها کودک با مادرانشان در ابتدای روستا چشم‌به‌راه او بودند و به استقبالش می‌آمدند، هنوز نیامده مشغول می‌شد؛ در چشم‌های بیماران ظفره می‌چکاند یا محلولی درست می‌کرد تا آن را به بیماری که دچار کمبود آب است، بنوشاند. یا به مادری قرص آسپرین می‌داد و با مادران گفت‌وگو می‌کرد و با زبانی ساده آن‌ها را از امراض و بیماری‌ها آگاه می‌کرد. امام موسی صدر دردها را می‌دید و برای درمانشان تلاش می‌کرد.

صندوقی برای حسنت

اگر بتوانیم سنت حسنه‌ای را در اجتماع باب و آن را به صورت کاری رایج در بین مردم ترویج کنیم، نه تنها مشکلات بسیاری حل می‌شود، بلکه تا زمانی که مردم به آن کار پایبند هستند، خیر و ثواب آن برای ما هم نوشته می‌شود. یکی از بهترین سنت‌ها در جامعه ما صندوق قرض‌الحسنه محلی و خانوادگی است. شهید مفتاح چون امام جماعت مسجد بود، با افراد محروم و نیازمند زیادی برخورد می‌کرد. مردم می‌آمدند و گرفتاری‌هایشان را با او در میان می‌گذاشتند. آن زمان صندوق‌های قرض‌الحسنه خیلی رایج نبودند و تعدادشان کم بود، اما آقای مفتاح از اعتبارش برای حل مشکلات مردم رفع گرفتاری‌شان استفاده می‌کرد. اگر کسی نیاز به پول داشت، او را به صندوق‌های قرض‌الحسنه‌ای که آشنا بودند، معرفی می‌کرد، ولی نهایتاً خودش در مسجد قبا (که امامت جماعت آن را به عهده داشت) صندوق قرض‌الحسنه‌ای راه‌انداخت که اثرات خوبی در منطقه داشت و مردم زیادی را جذب مسجد کرد.

شستن لباس با آب یخ

فصل زمستان بود و هوا بسیار سرد. با حاج‌آقا روح... در حال رفتن به درس آقای شاه‌آبادی بودیم. آن‌کار مدرسه حجتیه عبور می‌کردیم که چشممان به خانمی افتاد که کنار رودخانه در حال شستن لباس بود. او یخ‌ها را می‌شکست و لباس‌ها را با آب رودخانه می‌شست. بعد دستش را از آب بیرون می‌آورد و مقداری بادامی بدش گرم می‌کرد و دوباره می‌شست. حاج‌آقا روح... به من رو کردند و گفتند: شما بروید من بعداً می‌آیم. گفتم: اگر کاری هست بگویند تا من انجام دهم. گفتند: نه، شما بروید. کمی که به راهم ادامه‌دادم، برگشتم تا ببینم ایشان چه‌کار دارند. دیدم به کمک خانم لباس‌ها را می‌شویند و می‌گذارند کنار. وقتی به کلاس آمدم، هر چه از ایشان پرسیدم قضیه چه بود، گفتند: چیزی نبود. بعداً فهمیدم به آن خانم گفته بودند: از این به بعد بیایید منزل ما لباس‌ها را با آب گرم بشوید. من خودم هم کم‌کم آن می‌کنم. امام خمینی (ره) سرمای زمستان را می‌شناخت.